



## رویزیونیسم "توفان" و "انقلابی" در خدمت منافع بورژوا بروکرات های

### سوریه و جهان

در وضع بین المللی امروز، هر "فهرمانی" در مستعمرات و نیمه مستعمرات یا خود را در جبهه امپریالیستی قرار میدهد و جزئی از نیروهای ضد انقلاب جهانی میگردد، و یا در جبهه ضد امپریالیستی جای میگیرد و جزئی از نیروهای انقلاب جهانی میشود. او باید یکی از این دو راه را برگزیند، راه دیگری نیست."

صدر مانوتسه دون

#### 1-مداحی حزب کار ایران (توفان) به رژیم بورژوا بروکرات سوریه

حزب کار ایران (توفان) در برابر این حقیقت می ایستد که رژیم بشار اسد فاقد پایگاه خلقی است. با چنین "ایستادنی" این حزب فلسفه وجودی جریان انقلابی را از قبل "مسدود" اعلام میدارد. اگر رژیم بشار اسد پایگاه توده پی داشته باشد، لزومی از برای تحول انقلابی باقی نمی ماند! موضع گیری این حزب، خلق ها را به چنین سنگلاخی سوق میدهد! اما حقیقت چیز دیگری است. هر رژیم، یک دیکتاتوری است، و آن دیکتاتوری به وسیله ی طبقه یی که حاکم است، بر سایر طبقات اعمال میگردد. روی این پارادایم که الفبای مارکسیسم آنرا یاددهانی میکند، رژیم بشار اسد نیز یک دیکتاتوری و دیکتاتوری مربوط به یک طبقه ستمگر حاکمه است. اگر این موضع را در نیابیم، به شیفته گان سراب لیبرال زده گی و پوپولیست های بی شرم مبدل خواهیم شد. چنین است وضع حزب کار ایران (توفان) و قسمی که بعدا خواهیم دید، چنین است فلاکت برداشت "سازمان انقلابی افغانستان" از شیوه های مبارزاتی در سوریه و تحلیل نادرست آن سازمان از وضعیت سوریه و منطقه.

حزب کار ایران (توفان) می نویسد:

"حدود دو سال است که امپریالیستها با دخالت در امور داخلی سوریه تلاش بیهوده می کنند حکومت بشار اسد را که گویا فاقد پایگاه در میان مردم است، سرنگون کنند. آنها در اجرای این سیاست از همکاری بخش مهمی از ارتجاع جهانی و بخش ناچیزی از اپوزیسیون ایرانی نیز برخوردارند."

"توفان" بحران سوریه را محض ناشی از دخالت امپریالیست ها در امور داخلی سوریه دانسته و در برابر این حقیقت می ایستد که این رژیم ضد خلقی بوده و فاقد پایگاه مردمی است.

چنین برداشتی، مغایر ماتریالیسم دیالکتیک است. عمده گی بخشیدن به فاکتور های خارجی، و "به فراموشی سپاردن" فاکتور های داخلی، در مغایرت تام با مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیکی که فلسفه مارکسیسم است قرار دارد. این خلق های سوریه اند که در قدم نخست خواهان بر اندازی رژیم بورژوا بیروکرات بشار اسد اند. امپریالیست های یانکی-شرکا که دیری است رویای بر اندازی رژیم سوریه و تبدیل آن کشور به عراقی دیگر را در سر می پروراند، در تلاش اند که ماحصل سقوط رژیم "اسد"، یک رژیم پوشالی وابسته به امپریالیست های غربی باشد نه یک دولت دموکراتیک نوین!

در برابر آمال و اغراض امپریالیستی، در برابر تجاوز امپریالیست ها بر سوریه تنها یک گزینه وجود ندارد. تنها این گزینه که در برابر تجاوزگری امپریالیستی باید به دفاع از رژیم سوریه برخاست، چیزی جز سوسیال-خیانت پیشه گی نیست. سوسیال-خیانت پیشه ها، به جای آنکه از موضع طبقه کارگر و خلق های ستمدیده سخن بگویند، به بهانه دفاع از "استقلال سوریه" از بورژوا بیروکراتی جلاد نظیر "بشار اسد" دفاع نموده و به مداحی می پردازند. چنین موضع گیری هایی، چیزی جز کرنش در برابر بورژوازی بیروکرات نیست. جالب آنست که نیرو هایی که خود را "مارکسیست-لنینیست" میخوانند و در حرف و عمل در برابر مائوئیسم ایستاده اند، از آنجایی که تز "کاپیتالیزم بیروکراتیک" صدر مائو را قبول

ندارند و در نیافته و فرا نپذیرفته اند، تقریبا اکثرا قربانی مداحی بر آستان بورژوا بیروکرات ها شده اند. حزب کار ایران (توفان) نیز یکی از آن قربانیان است، قربانیانی که بر مسلخ رویزیونیسم خویش، به دستان خود ذبح شده اند.

رویزیونیست های "توفان" چنین وانمود میکنند که این امپریالیست ها اند که خواهان براندازی رژیم "بشار اسد" اند و اما آن رژیم دارای پایگاه مردمی است.

چنین است فرجام گسست از مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم و پناه بردن به بنجل و تکه پاره ی رویزیونیسمی که سر بر آستان خوجه ایسم سوده است!

## 2- "استقلال ملی" و "وطن پرستی" کارگران افغانستان

بورژوازی از همان سپیده دمان انقلاب کبیر فرانسه، خود را نماینده "ملت" معرفی نموده، و پیوسته کوشیده است که در کرسی "ملت" به جای خلق های ستمدیده سخنوری کرده و منافع خویش را به مثابه ی منافع تمام "ملت" جا بزند. این ترفند بورژوایی در آوانی که بورژوازی هنوز وجهه مترقی خویش را از دست نداده و به فساد و انحطاط نگراییده بود، میتوانست کارآیی مقطعی خویش را داشته باشد و خلق هایی که در برابر فئودالیسم برخاسته بودند زیر درفش بورژوایی فراهم آیند. اما، پرولتاریا حتی در نطفه یی ترین مراحل تشکل خویش نیز کوشیده است تا استقلالیت خویش را در حد توان خویش به منصفه ظهور رساند.

با آنکه نمی توان ژاکوبن ها را مطلقا نماینده پرولتر های انقلاب فرانسه دانست، اما گرایش ژاکوبنی که در برابر ژیروندون ها که نماینده واضح و مستقیم بورژوازی و خیانت بورژوازی به پیشبرد انقلاب بودند، قرار داشت نشان دهنده آن بود که دترمینیسم تکامل تاریخی جوامع، پرولتاریا را در صدد حصول استقلالیت طبقاتی و به ( طبقه یی از برای خود) مبدل شدن فرا میراند.

اشکال نطفه بی این طغیان و شورش طبقات ستمدیده ی غیر بورژوازی بر علیه بورژوازی خاین به انقلاب در فرانسه را، میتوان در طلیعه آن انقلاب و در "آشوبگری" های ضد ژیروندونی-ضد اشرافیت سانکولوت ها نیز یافت.

زمانی که توپ های انقلاب کبیر اکتوبر، الگوی کمون پاریس را که در آثار کارل مارکس، فریدریش انگلس و سایر بزرگان مارکسیسم و عمدتا در کتاب "دولت و انقلاب" لنین کبیر به بررسی گرفته شده بود، به مثابه ی پنجره ی بسوی جهان نوین و جامعه ی نوین، باری دیگر مطرح داشت، و نخستین دولت پرولتری پیروزمند تاریخ را مستقر ساخت، دیگر نمی شد دم از انقلابات بورژوایی پیروزمند و مترقی زد. دیگر عصر انقلابات بورژوایی و بورژوا دموکراتیک طراز کهن به سر رسیده بود. از آن به بعد، امپریالیسم، به مثابه ی سرمایه داری محتضر، به مثابه ی رکود و فساد سرمایه داری که در آستانه ی مرگ قرار گرفته بود، تقلا ی زنده ماندن خویش را در سر می پرورید. از همین رو بود که امپریالیست ها، میلیتاریسم و وحشی گری خویش را به شدید ترین وجهی در امر سرکوب خلق های ستمدیده ی مستعمرات و نواحی تحت سلطه شان به کار بستند. دو جهان در برابر هم قد افراشته بودند: جهان کهن و در حالت سقوط و جهان نوین و افق کمونیسم.

کشور هایی که هنوز توفیق به پیروزی رسانیدن انقلاب دموکراتیک طراز نوین را نداشتند، به گونه ی مستعمره و نیمه مستعمره، آماج دست اندازی ها، تجاوزات و سلاخی های امپریالیست ها بودند. اما کشور ها و خلق هایی که صدای توپ های سترگ انقلاب کبیر اکتوبر و شیهه ظفر آسای رخس انقلاب در چین را شنیده بودند، بسوی انقلاب و پیشبرد مبارزه انقلابی جهت برپایی دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا شتافتند.

این کشور ها دریافتند که در سایه سیادت و سیطره امپریالیست ها، نمی توان از استقلال و استقلال ملی حتی حرفی به میان آورد. به این معنی که: کشور های که تحت سیادت و سیطره امپریالیست ها بودند، "مستقل" محسوب نمی شدند و نمی توانستند دم از "استقلال

ملی" داشتن بزنند. لهذا، حصول استقلال ملی، منوط به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین بود. این درس را، به بهترین شکلی، صدر مائو و انقلاب چین (1949) به خلق های دربند گیتی دادند.

بورژوازی بیروکرات که در کشور های نیمه مستعمره ژنده پاره ی دروغین "استقلال ملی" و "دولت ملی" را بر افراشته بود، با هزاران پیوند مرئی و "نامرئی" به امپریالیسم وابسته بود، و رژیم های مستبدی که تحت رهبری بورژوا بیروکرات ها قرار داشتند، به اشکال فاشیستی به سرکوب نهضت های ملی رهایی بخش و امواج جنبش انقلابی پرولتری می پرداختند.

در نیمه مستعمرات، بورژوازی بیروکرات کمپرادور، به مثابه ی مزدوران کثیف کشور های امپریالیست، و وابسته به قدرت هایی که آنان را به مثابه ی عروسک های کوکی در جا نگهداشته بودند، باز بیشرمانه از "ملت" و "ملت بودن" خلق هایی که هنوز مناسبات بورژوا دموکراتیک را تجربه نکرده بودند، خطابه ها میدادند.

به این ترتیب می بینیم که بورژوازی، حتی اشکال دگر دیسی پذیرفته و منحط آن یعنی بورژوازی بیروکرات و بورژوا بیروکرات کمپرادور ها، در شرایطی که دیگر رمقی از مترقی بودن برایش باقی نمانده است، باز میکوشد به فریب خلق ها دوام بخشیده و خود را نماینده "ملت" و دولت های پوشالی خویش را به مثابه ی "دولت ملی" مطرح دارد. اگر در کشور هایی که انقلابات بورژوایی را تجربه کرده اند و اینک شمار زیاد شان به مرحله امپریالیستی رسیده اند، بتوان از "دولت ملی" آنهم در بستر تاریخی سخن گفت، در مورد کشور های مستعمره و نیمه مستعمره یعنی در مورد رژیم های تحت سیطره امپریالیست ها باید به قاطعیت تام این موضع مارکسیستی را اعلام داشت که:

"استقلال ملی"، "بورژوازی به مثابه ی نماینده ملت" و "دولت ملی" در عصری که امپریالیسم بیداد میکند و انقلابات پرولتاریایی در دستور کار قرار دارد، از محتوای راستین

تهی بوده، و تنها کسانی که سر در آخور امپریالیسم و بورژوازی بیروکرات دارند به تطهیر کاپیتالیسم بیروکراتیک پرداخته و کشور های نظیر سوریه را دارای "استقلال ملی" میدانند.

خادمان بورژوازی بیروکرات، که اغلب میخواهند در لاک "مارکسیسم-لنینیسم" در برابر ایدئولوژی علمی پرولتاریای بین المللی یعنی در برابر مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم موضع گیری خاینانه کنند، مزورانه اعلام میدارند که انکار "استقلال ملی" کشور های تحت سیطره، کار تروتسکیست ها است. آنان میکوشند با این برچسب های دروغین، جلوی تحلیل مارکسیستی را سد کنند و تروتسکیست های مرتد را پیراهن عثمان کنند.

تحلیل تروتسکیستی تنها در بستر انقلاب مداوم است که برداشت بازگونه ی خویش از "دولت ملی" را ارائه داشته و به نفی "مبارزه ملی و انقلاب در یک کشور جهت رسیدن به سوسیالیسم" می پردازد. پوچ بودن و غیر علمی بودن آن تز را تاریخ خود پاسخ داده است. اما نمی شود از "صغرا" های نادرست تروتسکیستی، با چیدن آن بنجل ها، کبرا های نادرست تر ارائه داشته، و نتیجه وارونه یی را که بدست می آید، تعمیم داد و آنرا در بستری دیگر تسری بخشید. چنین کاری، تنها از آن جهت صورت می پذیرد، تا در برابر حقیقت، موضع گیری صورت گیرد. تنها دشمنان حقیقت اند که به تطهیر بورژوازی بیروکرات پرداخته و رژیم های تحت حاکمیت بورژوا بیروکرات ها را به مثابه ی "دولت های ملی" و صاحب "استقلال ملی" در خورد توده ها داده و هنوز در گیر توهمات "مترقی بودن" بورژوازی آنها در شرایط کنونی ( دهه ی دوم سده ی بیست و یکم میلادی) اند.

صدر مائو می نویسد:

"هر کس که در طرف خلق های انقلابی قرار بگیرد، انقلابی است. هر کس که در طرف امپریالیسم، فئودالیسم و کاپیتالیسم بروکراتیک بایستد، ضد انقلابی است. کسی که تنها در گفتار جانب خلق انقلابی را بگیرد ولی کردارش غیر از آن باشد، یک انقلابی لفظی است"

حال به ایادی سیاسی بورژوازی بروکرات که خود را بیشرمانه "مارکسیست-لنینیست" قلمداد میکنند و در طرف کاپیتالیزم بیروکراتیک ( و در نتیجه در کنار فئودالیسم و در پای بوسی امپریالیسم قرار میگیرند) چی باید گفت؟ آیا آنها ضد انقلابی نیستند؟ پر واضح است که چنین اند.

تنها تحلیل درخشان مائوئیستی و تنها در پرتو آموزش صدر مائو یعنی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است که میتوانیم محدودیت ها، انحرافات "مارکسیستی-لنینیستی" و سرانجام، مواضع ضد مارکسیستی چاکران بورژوازی بیروکرات را شناسایی نموده و افشا نماییم.

### 3- ندیدن امپریالیسم "خودی" بوسیله ی "توفان"

رویزیونیست های "توفانی" که شعار های "ضد امپریالیستی" را قفله میکنند، هنگامی که نوبت به تحلیل دست اندازی های امپریالیسم روس و سایر قدرت های هژمونیک در سوریه و دفاع ایشان از رژیم (بشار اسد) میرسد، سکوت مرگبار اختیار میکنند، و میچ شان باز میشود!!!

این امر مربوط و محض به "توفان" نیست، بلکه بخش اعظم نیرو های که امروز خود را "مارکسیست-لنینیست" میخوانند، هم آوا با بخش هایی از تروتکسیست ها، شعار های "مرگ به امپریالیسم امریکا" و "مرگ به امپریالیست های غربی" را بالا میکنند، اما هیچ "مرگی" نثار روسیه، ایران و چین نمی کنند. ایران خود یک رژیم تحت سلطه و نیمه مستعمره است. اما در مورد روسیه و چین، و عمدتا در مورد روسیه که حامی صریح رژیم (بشار اسد) است چی باید گفت؟ روسیه امپریالیستی و چین سوسیال امپریالیست، هر دو از حامیان و حتی توان گفت از ناجیان رژیم بورژوا بیروکرات سوریه بوده، و آنرا به حالت کمپرادوری در آورده اند. آیا این مسئله که اوبامای خونخوار، پس از آنهمه قلدر پراگنی ها و قوله های شنیع که حاکی از حمله ی قریب الوقوع اش بر سوریه بود، با "روسیه" و سپس با "سوریه" به "توافق" رسید که دست از حمله بر میدارد و آنرا مشروط به تسلیم نمودن



"اسلحه شیمیایی رژیم اسد" نمود، خود این موضوع رساننده ی آن نیست که: سازش میان امپریالیست های امریکایی و روسی است که "سرنوشت" رژیم و خلق های سوریه را رقم میزند؟ آیا سوریه در چنین حالتی میتواند ادعا کند که "مستقل" بوده و یک "دولت ملی" است؟ تنها رویونیست های توفانی اند که چنین ادعایی را میتوانند کرد. "توفان" دشمنان سوریه را چنین به تشریح میگیرد:

"اپوزیسیون خودفروخته سوری اکنون دارد در زیر پرچم القاعده، جبهه النصر و یا "ارتش آزاد سوریه" در کنار نتانیاهو، اوباما، اولاند فرانسوی و دیوید کامرون انگلیسی می جنگد."

آیا امپریالیسم روس و هژمونیسم سوسیال امپریالیسم چین و رژیم آخندی و قهقرایی ایران دوستان خلق های سوریه اند؟ چرا "توفان" به افشای جنایت پیشه گی ها و اغراض استعماری روسیه نمی پردازد؟ چرا "توفان" از اغراض سوسیال امپریالیستی چین پرده بر نمی دارد؟ چرا "توفان" ماهیت ارتجاعی "کمک" های رژیم آخندی ایران به سوریه را بیان نمی کند؟ اینها همه میرسانند که کمپ ارتجاع "شرق" که به دفاع از رژیم اسد برخاسته است، از نگاه "توفان" ارتجاع محسوب نمی شود. "توفان" با این کار خویش، برای روسیه و دخالت وی در سوریه جواز تیوریک صادر میکند و وی را خودی و امپریالیسم "خودی" می شمارد. ( هر چند که "توفان" این شهادت را ندارد که روسیه "خودی" نسبت به سوریه، را امپریالیست و مداخله گر در امور سوریه اعلان دارد.)

حزب کار ایران (توفان) نه تنها حرفی در مخالفت با هژمونیست های مدافع رژیم اسد به گفتن ندارد بلکه آشکارا بر کمک های آنها به رژیم بشار اسد مهر صحنه زده، و حمایت آنها از رژیم "اسد" را که گرگ خلق های سوریه است، گامهای مثبت محسوب میدارد.

"توفان" رژیم ترکیه را به این علت ارتجاعی میخواند که از عبور محموله های روسیه و ایران از فضای کشورش، جلوگیری کرده است. آن محموله ها "کمک" های رژیم های ارتجاعی روسیه و ایران به بورژوازی بیروکرات سوریه بود. رژیم ترکیه مرتجع است. این



را حتی دموکرات ها نیز میدانند. اما، اینکه رژیم ترکیه تنها به خاطر تضاد ذات البینی با سایر مرتجعان ، مرتجع محسوب شود، این چنین نتیجه گیری، تطهیر مرتجعینی است که در جهت مخالف ترکیه قرار دارند. در حقیقت، "توفان" چنان کمک هایی را "مترقی" می انگارد و ترکیه را که مانع عبور محموله ها از فضای کشور خویش میشود، مرتجع اعلام میدارد.

"دولت ارتجاعی ترکیه از پرواز هواپیماهای مسافربری ایران و روسیه از فراز خاک ترکیه به سوریه راهزنانه جلوگیری می کند و آنها را مجبور به فرود کرده و به جستجو می پردازد."

سازمان کارگران افغانستان  
انقلاب زودتر باید  
حزب کار ایران "توفان" قسمی که در بالا نیز تذکار دادیم، همانگونه که در خدمت منافع بورژوازی بیروکرات "بشار اسد" قلمفرسایی میکند، همانگونه، بورژوازی بیروکرات ایران را که طبقه حاکمه در آن کشور است، زیر نام "ایران" مدافع خلق های سوریه و کمک کننده به خلق سوریه در دفاع از استقلال شان، تطهیر میکند. به این ترتیب می بینیم که این حزب، به چاکر تیوریک و ایدئولوژیک بورژوا-بیروکرات های منطقه مبدل شده و مدافع شعار های "دولت ملی" و "استقلال ملی" بورژوازی بیروکرات سراسر جهان است. پیام حزب کار ایران "توفان" به این بورژوازی چنین است: بورژوا بیروکرات های سراسر جهان، علیه امپریالیسم امریکا، و له امپریالیسم روس، متحد شوید! اما شعار مارکسیست های اصیل در سراسر جهان چنین است:

مرگ به امپریالیست های سراسر جهان اعم از امریکایی، روسی، فرانسوی، انگلیسی و...

4-ردیف کردن بورژوازی بیروکرات با خلق های جهان

چاکران بورژوا بروکرات ها، ضمن آنکه از خلق های ستمدیده میخواهند که به بهانه ی حفظ "استقلال ملی" و "دولت ملی" زیر رژیم بورژوازی بروکرات رژه روند، این بورژوازی خاین به خلق و انقلاب را در ردیف خلق می آورند.

حزب کار ایران (توفان) نیز چنین خواستی را از خلق های سوریه و خلق های ستمدیده یی که زیرچکمه های خونین این بورژوازی له میشوند، به اجرا در آورده است:

"سفیر آمریکا و فرانسه با بی شرمی به زیارت "شورشیان" در مناطق "آزاد شده" می رفتند. خبرنگاران جاسوس را می فرستادند تا با جاسوسی، اخبار مورد نیاز آنها را تأیید کرده و مصاحبه های جعلی در محیط، برای فریب افکار عمومی ترتیب دهند. شبها در تلویزیونهای غرب بحثهای "آزاد" راه می انداختند تا از جهادیه‌ها و مزدوران اجنبی به عنوان "دموکراتها و اپوزیسیون انقلابی" سوریه دفاع کنند. تمام این تلاشها با شکست قطعی روبرو شدند. طبیعتاً علت آن نه تنها مقاومت مردم سوریه بود که دست رد به سینه وابستگی و حکومت جهادیه‌ها و مستقر کردن یک معاویه جدید در دمشق می زدند، بلکه آنها با استفاده از تضادها از حمایت جهانی چین و روسیه و ایران و لبنان و خلقهای سراسر جهان که به این دسیسه ها پی برده بودند برخوردار بودند. زمان به ضرر ارتجاع کار می کرد و آنها نمی توانستند دروغهای خویش را کتمان کنند. بتدریج معلوم شد که "ارتش آزاد سوریه" تنها بر روی صفحه کاغذ وجود دارد و ساخته و پرداخته دست آمریکا-فرانسه و انگلستان است."

توفان از "حمایت جهانی چین و روسیه و ایران و لبنان و خلق های سراسر جهان" که به دسیسه پی برده اند" یاد میکند. گویی در اینجا سخن از دو کمپ است: یکی کمپ امپریالیست ها تحت رهبری امپریالیسم آمریکا و دیگری خلق های سراسر جهان که چین و روسیه و ایران و لبنان در آن شمار اند.

این تحلیل که به وضوح "غیر طبقاتی" ارائه شده است، در واقع، ریشه در اکتیسیسم مزورانه "توفان" دارد. واضح است که مراد "توفان" از روسیه و چین و ایران و لبنان،

رژیم های مستقر طبقات بر سر اقتدار در این کشور ها تواند بود و لاغیر. این طبقات کدام ها اند؟ آیا، در روسیه را رانه یی جز آمال و برنامه های امپریالیستی اش به پیش میراند؟ آیا هژمونیسیم چین، در خدمت اغراض سوسیال-امپریالیستی اش نیست؟ آیا بورژوازی بیروکرات ایران، به چیزی سوای ابقای عمر کثیف رژیم آخندی خویش می اندیشد؟ و آیا منظور از لبنان در اینجا، جز همان "اسلام سیاسی" است که اینک در کنار "روس" و "چین" منافع خویش را درگرو "همبسته گی" با حامیان بشار اسد می بیند؟

توفان هیچگونه تحلیل طبقاتی از ماهیت رژیم ها و نیرو های خارجی مدافع بشار است به عمل نمی آورد. این شیوه کار، یاد آور همان فورمول مشهور تینگ هسیائو پنگ است که میگفت:

"مهم نیست که گربه سیاه است یا سفید، مهم آن است که موش گرفته بتواند"

تحلیل "توفان" که به شدت غیر مارکسیستی و بلکه در تقابل با پارادایم "تحلیل طبقات" از منظر مارکسیستی است، دامن تشبیهات توهم آمیز و بنجل های "مذهبی" را گرفته، و حدیث "علی و معاویه" را به عنوان تمثیل می آورد!!! در اینجا می بینیم که "توفان مارکسیست-لنینیست" که از مارکسیسم روی برگاشته است، "شیعه" میشود، و در برابر "تروریست های بنیادگرا" که سنی های افراطی و مزدوران امپریالسم اند می ایستد!

5- سر تزویر به سنگ میخورد!

زمانی حافظ شیراز، چی زیبا سروده بود:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش، ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را!

ما به "توفان" و امثالهم می‌گوییم که: بروید هر گونه بحثی که دل تنگ تان خواهان اش است راه اندازی کنید. بروید لیبرال شوید، "شیعه" وار، در برابر معاویه بایستید، به مثابه ی ایادی قلمی بورژوازی بیروکرات خویشان را رسوا سازید، اما هر چه میکنید، الحذر، از نام مارکسیسم و با نقاب "مارکسیست" وارد معرکه نشوید!!!

سر تزویر به سنگ میخورد، و "توفان" مدعی دروغین مارکسیسم-لنینیسم نیز مستثنی نیست.

برای آنکه به تزویر خویش دامن بزند و خاک در چشم خواننده گان بپاشد، "توفان" بشار اسد را "مستبد" میخواند. اما، نسخه یی که تجویز میکند، و پیامی که به خلق ها دارد، یعنی ماحصل فلسفیدن های "توفان" چنین است:

"همه ارتجاع منطقه دست در دست هم برای سرنگونی رژیم بشار اسد متحد شدند، ولی از آنجا که دسیسه هایشان از طریق عمال خود فروخته سوری و جهادیه های سوری و خارجی به نتیجه نرسیدند و مردم سوریه آگاهانه علیرغم مخالفتی که با استبداد بشار اسد دارند، در مقابل این مزدوران مقاومت کردند، با شکست کامل روبرو شدند. این یک دیالکتیک تاریخ است که پیروزی بشار اسد مستبد به نفع خلقهای منطقه است."

حزب کار ایران (توفان) که زمانی دم از مبارزه بر ضد رویونیسم خروشچف میزد، و بزرگمردانی مارکسیست نظیر قاسمی، صغایی و فروتن در سر لوح ایجاد آن قرار داشتند، و شهیدانی سترگ نظیر حمید رضا چیتگر بهمنی را در مبارزه بر ضد بورژوازی بیروکرات ایران از دست داده اند، اینک چنان در لجن تسلیم طلبی غرقه است که حتی آرزوی همرباب شدن با آن بورژوازی را نیز از دست داده، و انگار در وقت نزع روان است که تیر خلاص را نسخه "حکیم جی" ساخته بر پیشانی مبارزات با افتخار سابقه ی خویش شلیک میکند و

مرتدانه اعلام میدارد که: "ین دیالکتیک تاریخ است که پیروزی بشار اسد مستبد به نفع خلق های منطقه است." با چنین کرنشی، "توفان" نشان میدهد که حتی از سطح لیبرالها نیز فروتر افتاده است. مزورانه "لفظ" مستبد را برای بشار اسد به کار میبرد، اما پیروزی آن بورژوا بیروکرات دشمن خلق های سوریه را پیروزی و منفعت خلقهای منطقه میخواند!!! چنین نتیجه گیری مرتدانه که حزب کار ایران (توفان) آنرا دیالکتیک تاریخ میخواند، و عملا خلق های ستمدیده را که باید با سلاح مارکسیسم و جنگ خلق در برابر رژیم خونخوار و جنایت پیشه اسد و امپریالیست ها مسلح شوند، خلع سلاح نگاه میدارد، ناشی از آن است که این حزب مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم را نمی پذیرد و برنامه منسجم و مدون را فرا منظر ندارد، اما در مورد آنچه از مدعیان "مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون" که باز از لحاظ تحلیل و استنباطات ایدئولوژیک-سیاسی در کنار "توفان" و هم قماشان وی قرار گرفته اند، چی باید گفت؟ واضح است که چنان مدعیان دروغین، هیچگاه مارکسیست محسوب نمی شوند، با آنهم، جهت آنکه تزویر و سوسیال-خیانت پیشه گی آنها و دشمنی آنها با مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون (امروزه مائوئیسم) را برملا داریم، اینک مشت نمونه خروار، نظری به موضع گیری یکی از سازمانهای افغانستانی مدعی "اندیشه مائو" می افکنیم.

6- این سازمان که خویشان را (سازمان انقلابی افغانستان) میخواند، با حزب کار ایران (توفان) از لحاظ سیاسی-ایدئولوژیک مخرج های مشترک زیادی دارد. تنها در ظاهر، سازمان افغانستانی، تظاهر به پذیرش مائوتسه دون میکند، و آنهم در بستر نفی جنگ خلق! (قسمی که بعدا خواهیم دید). بنابر آن، عملا، این سازمان، یک سازمان "مارکسیست-لنینیست" است! ما "مارکسیست-لنینیست" را داخل گیومه گذاشتیم، زیرا که ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی اکنون مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است، و هر که و هر سازمان یا حزبی که مائوئیسم را نپذیرد و بر نگیرد، با آنکه دم از انقلاب و مارکسیسم زند و با آنکه خود را "مارکسیست-لنینیست" بخواند، برای ما پیشیزی ارزش ندارد. آنانی که بر "مارکسیست-لنینیست" بودن

خویش ابرام میورزند، و مائوئیسم را قبول ندارند، در حقیقت بر ارتداد خویش ابرام ورزیده و مهر تایید میگذارند!

کار "سازمان انقلابی افغانستان" از شیرازه بندی طراز "افغانی" اثر فقید فروتن (از رهبران اسبق "توفان") فراتر رفته و اینک، به کپی برداری از اعلامیه های حزب کارایران (توفان) رو آورده است. البته که این کپی برداری یا بهتر است گفت: گزیده برداری، اغلب معنایی است، و ریشه در آبخور های ایدئولوژیک-سیاسی این سازمان رویونیست با رویونیسم "توفانی" دارد.

"توفان" می نویسد که: "دست ها از سوریه کوتاه باد"، و چنل نویسنده "افغانی اش"، متعاقب وی، چنین اعلامیه به نشر میسپارد:

"کوتاه باد دستان خونین استبداد و استعمار از زندگی خلق در بند سوریه"

در بادی امر فرقی نمیکند که این هر دو تشکل، از شعار مشترک "دست ها از سوریه کوتاه باد" استفاده کرده اند. این شعار امروز بر زبان همه کسانی که جاسوس و مزدور امپریالیسم و چاکر خوان ارتجاع نیستند جاری و ساری است. مهم آنست که ببینیم آیا "سازمان انقلابی افغانستان" در گفتن این شعار صادق است یا اینکه قسمی که در مورد حزب کار ایران "توفان" قبلا بررسی کردیم، همانند آن حزب، این شعار را از محتوایش تهی کرده، و و عملا در برابر خلق های آزادیخواه سوریه، سر بر آستان امپریالیسم و بورژوازی بروکرات سوده است؟! اگر چنین باشد، پس، آنگاه است که چنل نویسنده و گزیده برداری معنایی که از پس شیرازه بندی، اینک این سازمان به آن رو آورده است، مستدل میگردد.

قبلا خواندیم که نسخه یی که حزب کار ایران (توفان) برای خلقهای سوریه و منطقه ارائه داشته بود، چنین بود:

این یک دیالکتیک تاریخ است که پیروزی بشار اسد مستبد به نفع خلقهای منطقه است."

حال بیابید ببینیم که آیا "سازمان انقلابی افغانستان" پس از صغرا و کبرا چیدن های اعلامیه کذایی خویش، چه تجویزی از برای "خلق های دربند سوریه" دارد؟ آیا آنها را بسوی جنگ ملی، مردمی و انقلابی به مثابه شکلی از جنگ خلق تحت رهنمود "اندیشه مائوتسه دون" یا بهتر است گفت تحت رهنمود مائوتسیم فرا میخواند یا اینکه مبدل به چنل نویس "استراتژی قیامی یا مدل سنت پترز برگ" احزاب رویونیست نظیر "حزب کار ایران" شده، و در منجلاب "قیام" و "کودتا-قیام" که از رهبران فقید خویش نیز به ارث برده است، بیش از پیش غرقه میشود؟

پذیرش یا عدم پذیرش جنگ خلق، خط فاصل و ممیز درشت میان مارکسیسم (= مائوتسیم) و رویونیسم است. ببینیم که "سازمان انقلابی افغانستان" چی میگوید:

"سازمان انقلابی افغانستان جنگ جاری سوریه را جنگی به شدت ارتجاعی و ناشی از قدرت های امپریالیستی میداند و این جنگ تا زمانی ادامه خواهد داشت که امپریالیست ها و کشور های طماع منطقه به منافع اقتصادی و سیاسی شان در سوریه دست یابند. تا آن زمان این خلق سوریه خواهد بود که در دریایی از خون غوطه ور گردیده و هر روز از کشته ها پشته ها ساخته شود. سازمان ما به این باور است که یگانه راه رهایی خلق دربند سوریه از زیر چنگال خونین استبداد داخلی و استعمار خارجی بریابی قیام های مردمی و حمایت از این قیام ها از طریق راه اندازی تظاهرات و اعتراضات گسترده و سراسری ضد جنگ تمامی خلق های جهان است تا از این طریق با آوردن فشار های مضاعف بر امپریالیست ها و ارتجاع منطقه دست آنان را از جنگ جاری کوتاه ساخته و راه را برای برقراری دولت دموکراتیک مردمی هموار نمایند." (تکیه از جانب ما است.)

پاشنه آشیل رویونیست های "سازمان انقلابی افغانستان" همانا درک نکردن تز (کاپیتالیزم بروکراتیک) است. دانستن این تز، ما را به ضرورت درهم شکستن دیکتاتوری بورژازی بروکرات که ماشین دولتی را در اختیار دارد، رهنمون میشود. این درهم شکستن، بوسیله



سلاح فوق العاده با اتوریتته، یعنی بوسیله جنگ خلق امکان پذیر میشود، و برای راه اندازی، پیشبرد و پیروزی جنگ خلق، به اندیشه راهنمایی که تطبیق خلاق حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در شرایط و واقعیت مشخص هر کشور باشد، نیاز است، و این مامول برآورده شدنی نیست، جز از طریق تاسیس و انکشاف حزب کمونیست مائوئیست.

بیاید از قلم صدر اکرم یاری بخوانیم:

"برنامه عمومی انقلاب دموکراتیک توده بی یعنی زمین ازان دهقانان که روی ان کارمی کنند وتشکیل حکومت دموکراتیک توده بی بررهبری طبقه کارگر وبراساس اتحاد کارگران ودهقانان وبشمول تمام طبقات واقشارضد فیودالی وضد امپریالیستی وواقعا ملی بخودی خود حل ستمهای قبیلوی وملی را احتوا میکند.زیرابا حل مسله زمین وازمیان برداشتن کامل وانقلابی طبقه فیودال ودرهم شکستن ماشین بروکراتیک نظامی ملاکان وبروکراتها وایجاد دموکراسی واقعی توده بی زمینه هرگونه امتیازجویی وتسلط خواهی قبیلوی ازمیان برمی خیزد.بنابراں بری انکه بتواند تمام زحمتکشان همه ملیتها تحت ستم وملیت حاکمه رادریگ اردوگا واحد جهت یورش موفقانه برپایگاه ارتجاع یعنی سیستم فیودالی- بروکراتیک نظامی مرکزی متحد ساخت برای انکه بتوان ازهمه انواع اجحافات ستمگری ها وفسادهای سیستم فیودال- بروکراتیک نظامی سیل واحیدی رابه جریان انداخت وبرای انکه بتوان انواع گوناگون نارضائیهای خورد وبزرگ را دریک مسیر واحد جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ی متحت نمود- برای همه اینها لازمی است ستاد فرماندهی واحد انقلابی با انضباط ودانشمند دروجود حزب واحد کمونیست سرتاسری افغانستان را تاسیس نمود."

تا زمانی که سرمایه داری بروکراتیک به پخته گی نرسد و راه را برای انقلاب دموکراتیک نوین باز نکند، تا زمانی که جنگ خلق، این "سرمایه داری" را درهم نکوبد، هیچ "شورش" و "قیامی" نمی تواند "یگانه راه رهایی خلق در بند سوریه" محسوب شود. شورش ها و قیام ها، در بستر جنگ خلق است که جهت صحیح و انقلابی خویش را به دست آورده، و در خدمت انقلاب، و در راستای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، عمل میکنند، و الا، تمسک جستن به محض "شورش" و "قیام" ، چیزی سوی تمسک جستن به بنجل های استراتیژی قیامی نبوده، و مائوئیسم در برابر چنین انحرافات استوارانه قد علم میکند. جای خالی جنگ خلق در نسخه حکیم جی "سازمان انقلابی افغانستان" برای سوریه، از سر تصادف یا ندانم کاری نیست. بلکه این سازمان، هیچگونه باورمندی به جنگ خلق به مثابه یگانه راه رهایی خلق در بند سوریه

نداشته، و انکار جنگ خلق از سوی این سازمان، وی را در همان راستایی میکشاند که احزاب رویزیونیست به اصطلاح "مارکسیست-لنینیست" نظیر حزب کار ایران (توفان) را کشانیده است. حزب کار ایران (توفان) واضحا اعلام میدارد که پیروزی بشار اسد، به نفع خلق های منطقه است. "سازمان انقلابی افغانستان" با نفی جنگ خلق، عملا سناریوی پیروزی خلق ها را کنار گذاشته است، و لهذا، پیروزی را همانا در پیروزی بورژوازی بروکراتیک سوریه بر متجاوزان امریکایی-شرکا می بیند، و پیروزی راستین خلق ها را در گرو پیروزی رژیم بورژوا-بروکرات "بشار اسد" قلم میزند. اگر چنین نمی بود، به وضوح این سازمان باید کمونیست های سوریه را بسوی ایجاد حزب کمونیست راستین و راه اندازی جنگ خلق و پیشبرد این جنگ بوسیله ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی فرا میخواند. واضح است که سازمانی رویزیونیست نظیر "سازمان انقلابی افغانستان" را با سه سلاح معجزه آسای خلق سر و کاری نیست. این سازمان نیازی نمی بیند که این سه سلاح را برای خلق سوریه در دستور کارشان قرار دهد. در عوض، همانند اسلاف خویش، هنوز در منجلاب تر های رویزیونیستی "قیامی" و "کودتا-قیامی" دست و پا میزند.

انحراف دیگر "سازمان انقلابی افغانستان" در آن است که ختم جنگ جاری در سوریه را طابق بالنعل مربوط به اراده و خواست امپریالیست های غربی دانسته، و اراده و توان خلق های آزادی خواه سوریه را دست کم، بلکه هیچ میگیرد:

"و این جنگ تا زمانی ادامه خواهد داشت که امپریالیست ها و کشور های طماع منطقه به منافع اقتصادی و سیاسی شان در سوریه دست یابند."

اگر "خلق های در بند سوریه" موفق گردند که با تاسیس حزب کمونیست مائوئیست و پیشبرد جنگ خلق، سد راه پیروزی امپریالیست های اشغالگر (اعم از یانکی، روسی، و...) شوند، و اگر جنگ خلق نقطه ختمی بر تجاوزگری امپریالیست ها در سوریه بگذارد، آنگاه چطور؟ از آنجایی که در "محاسبه" سازمان رویزیونیست "انقلابی" سخنی و محلی از برای جنگ خلق نیست، به توانمندی حتی توانمندی بالقوه جنگ خلق به مثابه ی گذارنده ی نقطه ختم بر جنگ تجاوزگرانه فعلی اشارتی نکرده، و ختم جنگ را نیز در چیره گی امپریالیست

های اشغالگر و تامین "منافع اقتصادی و سیاسی شان در سوریه" میداند!!! حال آنکه، ممکن است و از نگاه مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها کاملاً ممکن بلکه حتمی است که پیروزی جنگ خلق در سوریه، به داغان شدن امپریالیست های اشغالگر و برباد رفتن خرمن آمل و اغراض هژمونیستی شان در سوریه بیانجامد.

#### 7- چرا به درک تز مائوئیستی (کاپیتالیزم بروکراتیک) نیازمندیم

اگر ما ماهیت رژیم های بورژوا بروکرات و جوهر کاپیتالیزم بروکراتیک را اندر نیابیم، در چاله ایستار های رویونیستی و تسلیم طلبانه نظیر قایل شدن "استقلال ملی" و "استقلال سیاسی" برای رژیم های پوشالی نظیر رژیم پوشالی (بشار اسد)-این قصاب خلق های سوریه- خواهیم افتاد.

تنها کالیوه های سیاسی میتوانند ادعا کنند که کشور های نیمه مستعمره و یا مستعمره "استقلال ملی" دارند. رویونیست هایی که در برابر تحلیل درخشان مائوئیستی از کاپیتالیزم بروکراتیک قرار گرفته اند، در ردیف این کالیوه ها قرار دارند.

ما باید درک خویش از کاپیتالیزم بروکراتیک را گسترش و ژرفا بخشیم، زیرا که با شناخت و ارائه تحلیل درست از آن است که میتوانیم خط سرخ را فورموله کنیم. صدر اکرم یاری در این خصوص می نویسد:

"استحکام و رشد و نمو سرمایه داری بروکراتیک که آمیخته باستمگریها نابسامانی ها و تبعیضهای فیودالی و آلوده با فساد و امتیازطلبی هاودرعین حال دیکتاتوری فاشیستی ضمیمه جدایی ناپذیر آن است و یگانه شکلی است که تقریباً در تمام کشورهای تحت سلطه سیستم سرمایه داری به آن شکل ظهور نموده است نه آنکه سرمایه داری واقعاً در این کشورها رشد می دهد بلکه خود وسیله ای است که اساساً فیودالیزم را در این کشورها تاسرحد ممکن حفظ می نماید تا بدین شیوه بازار امپریالیستی جهانی پابرجا ماند بناء آنچه جهان امپریالیزم در این کشوربنام سرمایه داری به ارمغان می آورد و آنرا "مدرنیزیسیون" می نامد این

شکل دمبریده ای سرمایه داری است که بیش از آنچه مترقی باشد گندیده و فاسد است و بیشتر از آنچه نو باشد برکهنه اتکا دارد. - مسله رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک توده ای که همواره اختلاف بر سر آن مبارزه شدید و آشتی ناپذیر میان مارکسیستها از یکسو و رویزیونیستها از سوی دیگر در جنبش بین المللی کمونیستی ایجاد می کرده است و خودش مرز میان مارکسیستها و رویزیونیستها بوده است. در اوضاع بین المللی فعلی در کشور ما و همچنان در تمام کشورهای تحت سلطه علاوه بر اهمیت کلاسیک آن برای پیروزی واقعی انقلاب دموکراتیک توده ای اهمیت ویژه نوینی کسب میکند. چنانچه دیدیم نفی و یا اغماض (که در عمل خود به نفی منجر میشود) هژمونی طبقه کارگر و ایدیالوژی مارکسیستی - لنینیستی در این انقلاب مسلما منجر به تضعیف وحدت جنبش ملی گردیده و در حقیقت خود به دنباله روی سیاست توسعه طلبی امپریالیزم جهانی و بویژه سوسیال امپریالیزم شوروی می انجامد. نفی هژمونی طبقه کارگر در واقع امر انقلاب دموکراتیک توده ای را در یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فیودالی بزایده امپریالیزم سوسیال امپریالیستی بدل ساخته و از لحاظ بین المللی به سیاست استعماری سوسیال امپریالیزم خدمت میکند. استقلال کشورها را بخطر می اندازد و بدین صورت نه تنها به اصطلاح "ملی" نیست که خیر عملا ضد ملی و صد درصد خیانت به منافع ملی کشورها است. سوسیال امپریالیستها که خود خاینین سرسخت و سوگند خورده مارکسیسم - لنینیزم اند و مدتها است منافع طبقه کارگر خود اهداف و الای کمونیستی را لگد مال کرده اند. برای پیشرفت توسعه طلبی خود و استعمار کشورهای تحت سلطه و سیادت بر تمام جهان از خاینین به مارکسیزم و منافع طبقه کارگر و از ناکامی انقلاب دموکراتیک توده ای در کشورهای تحت سلطه پشتیبانی میکنند. آنها با پیش کشیدن تیوریهایی رویزیونیستی که محور آن نفی هژمونی طبقه کارگر است جنبش های درگری و توده ای را در این کشورها می خواهند به عراده سیاست استعماری و توسعه طلبی خود ببندد و بدینسان این کشورها را به مستعمرات و نفوذ مناطق خود مبدل گردانیده و از راه استعمار و استثمار ایشان و همچنان ایجاد پایگاه های استراتژیک نظامی در سراسر کشورهای تحت سلطه در سیاست مقابله با بر قدرت دیگر به کامیابی های دست یابند.

رویزیونیست هایی از قماش "سازمان انقلابی افغانستان" که از تحلیل مائوئیستی درخشان فوق فاصله گرفته و بلکه به رد آن کمر بسته اند، از آنجایی که کاپیتالیزم بیروکراتیک را در سوریه "نمی بینند" و نزد شان لزومی از برای راه اندازی جنگ خلق و کسب هژمونی طبقه کارگر در انقلاب باقی نیست، با لاف ها و بلوف های میان تهی، خلق ها را به "قیام" و "اعتراض" فرا خوانده، اما از انقلاب کردن و درهم کوبیدن ماشین دولتی کهنه الحذر میدهند.

سرمایه داری که در مرحله امپریالیستی وارد پرازیسیسم و انحطاط شده است، در کشور های تحت سیطره، فساد خویش را در عبا و قبای غلام حلقه بگوش خویش، یعنی کاپیتالیسم بروکراتیک به منصفه ظهور میرساند. مادامیکه ما به روشنی درک صحیح از ماهیت فاشیستی رژیم های بورژوا بروکرات نظیر رژیم های بورژوا بروکرات فوجیموری و هومالا (در پیرو، دیروز و امروز)، رژیم بورژوا بروکرات رافائل کوریبه در اکوادور، بورژوا بروکراسی در بولیوی، و رژیم بورژوا بروکرات هوگوچاوز و احفاد اش به هم نرسانیم، نمی توانیم یک کلمه از به کار گیری اندیشه مائوتسه دون یا مائوئیسم به زبان آوریم. به منظور کسب این درک روشن و صحیح، باید کاپیتالیسم بروکراتیک را دقیقاً و عمیقاً مطالعه کنیم. آنگاه است که به درستی درک میکنیم که در تمام کشور های تحت سلطه، این سرمایه داری بروکراتیک، و نه سرمایه داری "آزاد" است که به مثابه مزدور امپریالیسم جهانی، قد و بالای نامیمون و وریب خویش را تظاهر می دهد. آری! با تاسی و تاکید به گفته ی صدر اکرم یاری، کاپیتالیسم بروکراتیک یگانه شکلی است که تقریباً در تمام کشور های تحت سلطه به مثابه ی سرمایه داری سر و دم بریده که اساساً فنودالیزم را در این کشور ها تا سرحد ممکن حفظ می نماید ظهور نموده است. بیایید حقانیت تز های مائوئیستی صدر اکرم یاری را در آثار صدر مائوتسه دون و صدر گونزالو پیگیری کنیم.

“ درست است که امروز ما در دورانی هستیم که در آن امپریالیسم به واپسین دست و پا زندهای خود مشغول است، او در آستانه مرگ است. امپریالیسم "سرمایه داری محتضر است". اما درست به این علت که امپریالیسم دوران احتضار خود را میگذراند، برای بقای خود بیش از هر موقع دیگر، به مستعمرات و نیمه مستعمرات وابسته است و هرگز به هیچ يك از مستعمرات و نیمه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوای برقرار نماید. (تکیه از جانب ما است)

(صدر مائوتسه دون، در باره دموکراسی نوین، ص 25)

از آنجایی که امپریالیسم "به هیچ یک از مستعمرات و نیمه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوای برقرار نماید"، سر و کله ی کاپیتالیسم بروکراتیک که چاکر و زاده و پرورده ی امپریالیسم جهانی است، پیدا شده است!

صدر مائو به وضوح چاره ی کار را در استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق میداند، و جنگ خلق را یگانه راه ممکن جهت رسیدن به آن میخواند. صدر مائو در تمام کشور های تحت سیطره، آن شکلی از

قدرت را که جانشین رژیم های بورژوا بروکرات شده، و در کمپ انقلاب جهانی پرولتاریایی قرار دارد، چنین به معرفی میگیرد:

“ هر موقع که از انقلاب در مستعمرات و نیمه مستعمرات سخن به میان می آید، ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی آنها در اساس خود الزاما یکسان خواهد بود، یعنی يك دولت دموکراسی نوین خواهد بود که در آن دیکتاتوری مشترک چند طبقه ضد امپریالیستی اعمال میشود”

(صدر مائوتسه دون، در باره دموکراسی نوین، ص 19)

صدر گونزالو در مقاله “مسئله ملی” به سال 1974 حین بررسی سرمایه داری بیروکراتیک چنین مینویسند:

”منظور ما از کاپیتالیسم بیروکراتیک چیست؟

عبارت از کاپیتالیسمی است که امپریالیسم در کشور های عقب مانده گسترش میدهد، نوعی از سرمایه داری، شکلی خاص از سرمایه داری، که بوسیله کشوری امپریالیست در کشوری عقبمانده ایجاد میگردد، چه آن کشور عقب نگه داشته شد { نیمه فئودالی باشد، چه نیمه مستعمره”

اما صدر گونزالو برای آنکه نظریات اشتباه در خصوص سرمایه داری محض و خالص دانستن سرمایه داری بیروکراتیک را خاطر نشان کند، به تشریح و توضیح فرق می پردازد:

مسئله کاپیتالیسم بیروکراتیک مهم است، زیرا که برای ما اجازه درک این موضوع را میدهد که راه غالبی که امپریالیسم در يك کشور عقب مانده اعمال میکند، در يك کشور نیمه فئودالی-نیمه مستعمره اعمال میکند کدام است. با درک این مسئله ما قادر و مجهز با دانشی خواهیم بود که بوسیله آن بر ضد تز سرمایه داری دانستن کاراکتر کشور ها {ی داری سیستم سرمایه داری بیروکراتیک} و سایر مشتقات سیاسی {آن تز} به مقابله برخیزیم.

به منظور حصول نتیجه در این خصوص، ما چنین موضوع را به بررسی میگیریم:

برخی ها ضمن اذعان بر بیروکراتیک کاپیتالیست دانستن کشوری، کاراکتر نیمه فئودالی-نیمه مستعمره بی آنرا به فراموشی سپاریده، و میگویند که کشوری که بیروکراتیک کاپیتالیسم در آن مسلط بود، در حقیقت به گونه پنهانی يك ملت سرمایه داری است. این موضوع، اشتباه بوده، و قوانین تکامل اجتماعی کشور ما و کشورهای عقبمانده را به غافل میگردند. حال آنکه، کاپیتالیسم بیروکراتیک چیزی سواي راهی که امپریالیسم در کشور های نیمه فئودال-نیمه مستعمره با آن نفوذ میکند نبوده، و بدون شرایط نیمه فئودالی نیمه مستعمراتی، امکان موجودیت یافتن کاپیتالیسم بیروکراتیک منتفی خواهد بود. لهذا، برای آنکه



به وجود کاپیتالیسم بروکراتیک پی ببریم، باید قبلا در نظر داشته باشیم که ماقبل برآن، آن کشور نیمه فئودالیزم-نیمه مستعمره بوده است. ”

( سخنرانی صدر گونزالو در کنفرانسی که بوسیله اتحادیه معلمان منطقه ”هومانگا“ در آیاکوچوی کشور پیرو، به سال 1974، برگزار گردیده بود.)

با توجه به نکات مذکور در فوق، جای شبهه باقی نمی ماند که منکران تز (کاپیتالیسم بروکراتیک) که در مگاک ”مارکسیسم-لنینیسم“ کاذب می افتند، دشمنان اندیشه مائوتسه دون بوده، و به نفی جنگ خلق ونفی ضرورت وجودی حزب کمونیست رو می آورند. آنان فکر میکنند که ”شورش“ها و ”اعتراضات“ ضد جنگ میتواند خلق سوریه را بسوی رهایی رهنمون شود و آن کشور را از کام اژدهای تجاوز امپریالیستی و جنگ های غارتگرانه استثمار گران برهاند. صدر اکرم یاری و صدر گونزالو با تاسی به صدر مائو اعلام میدارند که این تنها جنگ خلق است که کاپیتالیسم بروکراتیک را داغان نموده، ماشین دولتی کهنه را درهم شکسته، و دولت دموکراسی نوین را به ارمغان می آورد. سوریه نیز گزیری جز سپردن این مسیر ندارد. وظیفه کمونیست ها آنست که این موضوع را از لحاظ تیوریک، برای خواننده گان مشخصا بیان دارند، نه آنکه به توهم پراگنی ها و ندانم کاری ها میدان دهند. **کمونیست ها، هر گونه مماشات و ”تز“ بافی های انحرافی رویونیست ها را بی جواب نگذاشته، با قاطعیت از اصول و مبانی مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم دفاع میکنند.**

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م) هیچگونه وقعی به آن ”نیرو های ضد امپریالیست“ نمی نهد که امپریالیسم یانکی و شرکای امپریالیست اش را آماج قرار داده اما امپریالیسم روسیه و سوسیال امپریالیسم چین را تظہیر کند. کمونیست ها باید یکصدا کلّیت اردوگاه امپریالیستی را آماج قرار داده و شعار مرگ به امپریالیسم را بلند کنند، و الا، رویونیست های ”توفانی“ و ”چتل نویس“ هایشان میدان را فراخ دیده و با نفی استراتژی صحیح ضد امپریالیستی، با رد تز (کاپیتالیسم بروکراتیک) و با کنار گذاشتن جنگ خلق به مثابه استراتژی بین المللی پرولتاریای انقلابی، رویونیسم خود را به کرسی خواهد نشاند. سازمان ما، مدت ها قبل اعلام نموده بود که:

”صرف با آن نوع از ضدیت با امپریالیسم کاملا موافقیم که از سوی کمونیست ها و توده هایی که تحت درفش مائونیسم قرار دارند عنوان و به اجرا گذاشته میشود.“



در نظر نگرفتن و عدم پذیرش تز علمی مائوئیستی (کاپیتالیزم بروکراتیک)، به توهمات پر و پا شکسته و تاریخ زده از قماش کمالیسم منجر میشود.

چرا ما باید در خصوص درک صحیح از ماهیت طبقاتی رژیم (بشار اسد) جدی باشیم؟ اصولاً چرا باید به درک صحیح از ماهیت طبقاتی همه رژیم‌ها باید اهمیت دست اول قایل باشیم؟ پاسخ را قبلاً درجایی دیگر مدتها قبل داده ایم، و اینجا باز می‌آوریم:

"اشتباه در شناخت ماهیت طبقاتی رژیم بر سر اقتدار ارتجاع، و اشتباه در شناخت ساختار طبقاتی فراسیون اقتصادی مسلط، سبب میشود که: ما راه را تا آخر اشتباه رفته، و به جای انقلاب، به ارتجاع و ضد انقلاب خدمت کنیم."

درک غیر مارکسیستی و نادرست "سازمان انقلابی افغانستان" از ماهیت کاپیتالیزم بروکراتیک رژیم بشار اسد، و نفی جنگ خلق توسط این سازمان، سبب شده است که این سازمان، به جای انقلاب، به ضد انقلاب خدمت کند! پر واضح است که "رفیق" ایرانی این سازمان، یعنی متصدیان "توفان" دست "رفقای" افغانستانی خود را از پشت بسته اند و حتی منافع خلق‌های منطقه را در گرو پیروزی بشار اسد میدانند!!! ما تز زیر را قبلاً ارائه داشته ایم و باز تکرار میکنیم که:

"تا زمانی که امپریالیزم وجود دارد و هنوز انقلاب دموکراتیک نوین در کشوری مفروض به پیروزی نرسیده باشد، هرگز نمی‌توان گفت که آن کشور مفروض نیمه مستعمره {یا مستعمره} نیست."

آری، همانگونه که از صدر مائوتسه دون قبلاً نقل آورده ایم، کشورهایی که هنوز انقلاب دموکراتیک نوین را سپری نکرده اند، توسط امپریالیسم به گونه مستعمره و یا نیمه مستعمره نگهداشته میشوند. این امواج ظفرمند و نهنگ افکن انقلاب دموکراتیک نوین است که بساط استعمار را برچیده و استقلال واقعی را برای کشورها به ارمغان می‌آورد. بدون پیشبرد و پیروزی جنگ خلق، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین اصلاً متصور نیست.

## 8- سرمایه داری اقتصاد بازار یا کاپیتالیزم بروکراتیک

قسمی که همه مائوئیست‌ها میدانند، در شرایطی که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیستی شده است، در مستعمرات و نیمه مستعمرات دیگر سخنی از سرمایه داری "آزاد" و اقتصاد

سرمایه داری بازار آزاد در میانه بوده نمی تواند، و سرمایه داری "بومی" نمی تواند از سبب سیادت سرمایه های امپریالیستی و سلطه گری امپریالیسم به رشد خود ادامه داده و همانند اروپای سده های هجدهم و نهم ( به استثنای ربع آخر سده نهم که سرمایه داری در کشور های پیشرفته سرمایه داری وارد مرحله امپریالیستی شد) شگوفا گردد. بلکه آنچه در کشور های تحت سلطه رخ میدهد کاپیتالیسم بروکراتیک است که طوق غلامی سرمایه امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست را در گردن دارد. هر گاه سازمانی یا حزبی مدعی مارکسیسم هنوز از سرمایه داری اقتصاد بازار آزاد در افغانستان حرف میزند، این حرف زدن نماد فقر تیوریک وی تواند بود و لاغیر.

در سندی تحت عنوان (روز جهانی کارگر را با پیکار کمونیستی علیه استعمار و استثمار هار سرمایه داری گرامی بداریم!) که "سازمان انقلابی افغانستان" در اول می 2012 بیرون داده است، در جایی چنین میخوانیم:

"رشد اقتصادی بی که دولت مزدور امپریالیسم در افغانستان به آن لاف و کزاف میزند، هرگز فقر را از میان نبرده، بلکه به آن افزوده است. زیرا در نظام اقتصاد بازار، رشد اقتصادی هر قدر هم که بالا باشد، چون توزیع مادی به شدت غیر عادلانه و نامتوازن است، فقط یک اقلیت چند درصدی سرمایه دار انگل و مفت خوار، حاصل رنج کارگران را به جیب میزند و پرولتاریا همچنان در فقر، بی روزگاری و زندگی فلاکت بار شب و روز میگذراند. گنبدیگی اقتصاد بازار که از سوی امپریالیست های اشغالگر و دولت پوشالی، یگانه نظام منطقی، انسانی و کارآمد جا زده میشود، به حدی بالا گرفته که حتا مقامهای فاسد دولتی به بیکاری آن اذعان کرده اند. برای هزارمین بار ثابت شده است که شکوفایی متوازن و انسانی از نظام اقتصادی این چنینی که بورژواها را چاق تر و کارگران را بی خانمان تر می کند، بر نمی آید. با این وجود، سرمایه داران خورد و بزرگ همچنان بر طبل تبلیغات کور شان می کوبند و دولت دست نشاندۀ ی کابل را به سهل انگاری و رعایت نکردن درست سیستم اقتصاد بازار متهم می کنند."

از مطالعه این بخش هویدا میشود که این سازمان مدعی دروغین مارکسیسم، نه تنها با تحلیل مارکسیستی از (کاپیتالیسم بروکراتیک) بیگانه است، بلکه با کوبیدن سنگ "نظام اقتصاد بازار" در افغانستان به سینه ی ارتداد، و تظاهر دروغین به نفرت از آن، به وجود چنین نظامی در افغانستان اقرار کرده، و با تروتسکیست ها و تروتسکیست های شرمسار "وطنی" نظیر "سازمان سوسیالیست

های کارگری افغانستان" پلهو میزند! بی جا نیست که "سازمان انقلابی افغانستان" در ردیف سازمانهای چپ افغانستان از آن سازمان تروتسکیست "وطنی" تذکار به عمل می آورد. مخرج مشترک تروتسکیست های علنی و "پنهان" همه در آن است که آنها رژیم پوشالی کرزی را "اقتصاد سرمایه داری بازار آزاد" دانسته و حتی این کشور را یک کشور سرمایه داری قلمداد میکنند. بیایید ببینیم که "سازمان انقلابی افغانستان" که مدعی مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون است چی راهکارها و راهبردی را برای انقلاب افغانستان در این سند ارائه میدارد:

"سازمان ما در روز جهانی کارگر یک بار دیگر به این اندیشه اش تاکید می کند که یگانه راه رهایی طبقه ی کارگر از جامعه ی کثیف سرمایه داری و نجات از چنگ استثمار جانشوز بورژوازی، مبارزه ی پیگیر و قاطع کارگری برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا از راه انقلاب قهرآمیز و رسیدن به جامعه ی سوسیالیستی است و این مبارزه در شرایط حاضر که کشور ما زیر اشغال امپریالیسم امریکا و متحدان ناتوی آن قرار دارد، فقط با راه اندازی انقلاب ملی دموکراتیک و رسیدن به سوسیالیسم، معنی می یابد."

قسمی که می خوانیم در نسخه حکیم جی "سازمان انقلابی افغانستان" خبری از تلاش در راستای ایجاد حزب کمونیست مائوئیست، ایجاد ارتش رهایی بخش خلق جهت راه اندازی جنگ خلق و تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی نبوده، و این سازمان شبه تروتسکیست، مستقیماً از "انقلاب قهر آمیز و رسیدن به جامعه سوسیالیستی" حرف زده و عطای انقلاب دموکراتیک نوین را به لقای عبارت گنگ و "خلق-پرچمی" وار انقلاب ملی دموکراتیک بخشیده است. چرا این سازمان از (انقلاب دموکراتیک نوین) نام نمی برد؟ زیرا که این چنین تذکاری، بوی اندیشه مائوتسه دون یا مائوئیسم میدهد. این سازمان از "جنگ استثمار جانشوز بورژوازی" سخن میگوید اما ستمگری هایی را که هنوز خانها و اربابان فئودال و در نتیجه بقایای فئودالیه در نواحی روستایی که بخش اعظم نفوس کشور را احتوا میکند بر خلق ها اعمال میدارند، از قلم می اندازد، گویی با افغانستانی سر و کار داریم که مناسبات سرمایه داری آنها سرمایه داری اقتصاد بازار (آنها در شرایط مسلط سده ی بیست و یکم که امپریالیسم بیداد میکند) در آن مستقر گردیده است، و لازم نیست که از فئودالیسم و اجحاف بقایای مناسبات اقتصادی پیشا-سرمایه داری و روبنای کثیف آن سخن به میان آید.

چنین سازمانی که بویی از مائوئیسم ( یا به قول خودش: اندیشه مائوتسه دون) نبرده است،  
بیشرمانه خویشتن را پیشاهنگ پرولتاریای افغانستان میخواند:

سازمان انقلابی افغانستان، به عنوان سازمان پیشاهنگ پرولتری از آغاز پیدایش تا کنون به گونه ی جدی و استوار با دشمنان پیدا و پنهان طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان تهیدست مبارزه کرده و رسالت خود میداند تا بی باکانه اپورتونیزم حاکم بر شماری از سازمانها و گروه های مدعی مارکسیزم را افشا کرده و جنبش کمونیستی را از آلودگی های آنان پاک کند تا گردان پیشاهنگ پرولتری در اتحاد با دهقانان و سایر زحمتکشان تهیدست، برج و باروی استعمار و استثمار را آتش بزنند.

این سازمان رویزیونیست که خشت خشت بنایش را رفرمیزم و دشمنی با مائوئیسم تشکیل میدهد مدعی "افشای بی باکانه" اپورتونیزم حاکم "بر شماری از سازمانها و گروههای مدعی مارکسیزم" است، تا به قول خودش "جنبش کمونیستی را از آلودگی های آنان پاک کند". !!! لابد این رویزیونیست ها میخواهند که با نهادینه ساختن شبه تروتسکیسم خویش جنبش کمونیستی کشور را نوسازی کنند!!! موضع گیری های رویزیونیستی "سازمان انقلابی" به خوبی رساننده ی آن است که این سازمان، دنباله "راستین" سازمان رهایی و رویزیونیسم تینگ هسیائوپنگ است. این رویزیونیست ها، میخواهند بدون تاسیس حزب کمونیست، بدون جنگ خلق و بدون پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، "برج و باروی استعمار و استثمار" را با لاف و بلوف تروتسکیستی آتش بزنند!

اگر این رویزیونیست ها ساده لوحانه با اینهمه اپورتونیزم و رویزیونیسم هنوز "شوق" مائوتسه دون اندیشه بودن را در سر می پرورانند، باید نخست سواد تیوریک و ایدئولوژیک خویش را ارتقا بخشند و پس از آشنایی با الفبای مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، دم از انقلاب و سپس رهبری و سردمداری انقلاب و کسب پیشاهنگی انقلاب بزنند. به قول عوام، حرف های "پیتوی" آسان است. مارکسیست ها هیچ وقت، پیتوی حرف نمی زنند. با حرف های پیتوی نمی توان یکشبه از انجوائیسم "گسست" و انقلابی و بلکه سوپر انقلابی و مدعی پیشاهنگی انقلاب شد.

نخست این حضرات بروند و مطالعه کنند که در اقتصاد سیاسی علمی تفاوت میان "مزد" و "مزد واقعی" چیست، آنگهی بروند و چرند من در آوردی "مزد افزونه" خویش را در خورد "جنبش کمونیستی" بیچاره ی کشور که منتظر " افشای بیباکانه" حضرات سوپر انقلابی و نسخه های حاذقانه حکیم جی هایشان است، بدهند!

"آنسوتر در جهنم کارگران، سرمایه داری در تلاش سیری ناپذیر رسیدن به ارزش افزونه، جان و جگر کارگران را میگذرد و با تمویل قانون و قراردادهای برده وار، بدون مزد افزونه و هیچ گونه ضمانت کاری، ذهن و بازوی پرولتاریا را به بردگی می گیرد و بیش از دوازده ساعت استثمار در استثمار است." "

برای سوپر انقلابی های دانشمند نخست باید گفت: آنچه بنام مزد، سرمایه دار به کارگر میدهد، نه مزد واقعی حاصل زحمت وی، بلکه حاصل بخشی از کاری است که وی در اجرای آن عرق ریخته است. بخش دیگر از حاصل زحمت کارگر را سرمایه دار، به مثابه ی ارزش افزونه، می دزدد و در جیب میگذارد. سرمایه دار برای کارگر، مزد واقعی اش را نمی دهد، چی رسد به آنکه برای وی، چیزی بنام "مزد افزونه" بپردازد! لابد در "سوسیالیزمی" که حضرات سوپر انقلابی درفش دار و پیشآهنگ آن اند، برای کارگران "مزد افزونه" داده خواهد شد، که اینک گوشه چشمی از آنرا از سرمایه داران توقع می برند که چرا به کارگران نمی دهند؟؟؟!!!

سوپر انقلابی ها بهتر است که مبادی اقتصاد سیاسی را همانند یک شاگرد خوب بخوانند و آنگهی خواهند توانست که خویشان را به پیشآهنگی معتبر ارتقا بخشیده و ما را به رهروی خویش مفتخر گردانند!

سازمان رویونیست "انقلابی" رندانه اعلام میدارد که افغانستان طی سالیان حاکمیت رژیم پوشالی "رشد اقتصادی" داشته است، و در این ادعای وطن فروشانه با سردمداران رژیم پوشالی هم آوا میشود:

رشد اقتصادی بی که دولت مزدور امپریالیزم در افغانستان به آن لاف و گزاف میزند، هرگز فقر را از میان نبرده، بلکه به آن افزوده است. زیرا در نظام اقتصاد بازار، رشد اقتصادی هر قدر هم که بالا باشد، چون توزیع مادی به شدت غیرعادلانه و نامتوازن است،

فقط یک اقلیت چند درصدی سرمایه دار انگل و مفت خوار، حاصل رنج کارگران را به جیب میزند و پرولتاریا همچنان در فقر، بی روزگاری و زندگی فلاکت بار شب و روز میگذراند.

در سه و نیم سطر منقول فوق، ببینید که چند اشتباه و افتضاح گنجانیده شده است:

## 1- از عان به رشد اقتصادی

کشوری که تا گلو مقروض امپریالیست ها و رژیم پوشالی اش عروسک کوکی آنها است، روی کدام مینا از رشد اقتصادی تواند حرف زد؟ لابد چهره بیمار و انجوسالار کاپیتالیزم بروکراتیک که اینگونه بیشرمانه از "ابتکار عمل" و "اقتصاد بازار" یاوه می بافد، گواه بر رشد اقتصادی افغانستان است که سوپر انقلابی ها با آن هم-آوا شده اند؟؟؟

## 2- نظام اقتصاد بازار

قسمی که قبلا نیز به بررسی گرفتیم، آنچه در افغانستان به وقوع پیوسته نضج گیری و پیشرفت فرایند کاپیتالیزم بروکراتیک است و خبری از سرمایه داری بازار آزاد و اقتصاد بازار که لازمه آن است در بین نیست. اما "سازمان انقلابی افغانستان" که با همان زبان انجویی-روزنامه یی بنیادگذار اش حرف میزند، باکی از به کارگیری اصطلاح "نظام اقتصاد بازار" ندارد، یا اینکه معنی حرف خود را به درستی نفهمیده است. در صورت اخیر، باز سوپر انقلابی ها را به مطالعه مبادی اقتصاد سیاسی فرا میخوانیم.

3- حاصل رنج کارگران یا استثمار خلق ها و از جمله طبقه کارگر و فرو اوباشتن ثروتهای طبیعی و مادی مملکت

"سازمان انقلابی افغانستان" بر آن است که " فقط یک اقلیت چند درصدی سرمایه دار انگل و مفت خوار حاصل رنج کارگران را به جیب میزند"، اما از استثمار بیرحمانه سایر طبقات از جمله بورژوازی ملی و دهقانان بوسیله طبقه حاکمه که بورژوازی بیروکرات کمپرادور باشد حرفی نمیزند. لابد در افغانستان از نگاه سوپر انقلابی ها فقط دو طبقه اصلی یعنی

بورژوازی (آنهم بورژوازی خالص و غیر کمپرادور) و پرولتاریا وجود دارد، و نیازی به تذکر استنمار سایر طبقات ستمدیده از سوی بورژوازی نیست. هنگامی که سوپر انقلابی ها از بورژوازی یاد میکنند، ابهام به اوج خود میرسد. این حضرات مشخص نمی کنند که از کدام بورژوازی سخن میگویند: از بورژوازی بروکرات؟ بورژوازی بروکرات کمپرادور؟ بورژوازی ملی؟... این موضوع نیز ریشه در تروتسکیسم "پنهان" این سوپر انقلابی ها دارد که موجودیت "بورژوازی ملی" و "بورژوازی بروکرات کمپرادور" را رد میکنند، تا باشد که انک مائوئیسم بر ایشان زده نشود!

9- همانگونه که حزب کار ایران "توفان" برای بورژوازی بروکرات سوریه یخن چاک میکند، برای بروژوا-بروکرات-کمپرادور ها و اربابان شان در افغانستان، رویونیست های "سازمان انقلابی افغانستان" گریبان دریده و افسوس و آوخی به هدر رفتن کمک های میلیاردها دالری امپریالیست های اشغالگر در افغانستان و مستفید نشدن پرولتاریای این کشور از آن پولها را میخورند! رویونیست های "سازمان انقلابی" از اشتغالزایی امپریالیست های اشغالگر برای کارگران افغانستان حرف میزنند و از حلقوم "مارکسیسم" خویش، نغمه ی ناخوش و پتیاره ی بورژوازی بروکرات کمپرادور افغانستان را بالا میکنند:

"با اینحال، در افغانستان که سایه ی تاریک سرمایه داری سنگین تر از همیشه است، با اشغال کشور از سوی امپریالیزم امریکا و ناتو میلیاردها دالر به افغانستان سرازیر شده، دولت پوشالی پروژه های بازسازی و ساخت و ساز راه اندازی کرده و زمینه های اشغال زایی را برای شماری از کارگران آماده کرده است، پرولتاریای افغانستان هنوز فاقد حقوق اولیه ی کارگری میباشد و کمتر کارگری را میتوان یافت که هشت ساعت کار در روز داشته و افزون بر آن از حق بیمه و سایر امتیازهای دیگر بهره مند باشد"

همانگونه که سوپر انقلابی ها به گونه مبهم از لفظ بورژوازی استفاده میکنند، در اینجا نیز "سایه تاریک سرمایه داری" خویش را می گسترند. اگر منظور شان سرمایه داری اقتصاد بازار باشد، باید گفت که: چنین چیزی، همانگونه که صدر مائو، صدر گونزالو، صدر مائو و همه مائوئیست های اصیل بیان داشته اند، دیگر در شرایط سیطره امپریالیسم در کشور



های مستعمره و نیمه مستعمره صورت نمی بندد. اگر منظور شان از آن، کاپیتالیسم بروکراتیک باشد ( که یقیناً چنان نیست) چرا از خود عبارت استفاده نمی کنند. با توجه به اسناد منتشره این سازمان و نیز با توجه به سند مورد نقد ما و سند مورد بحث ماقبل بر این سند که در خصوص "سوریه" بود، معلوم میگردد که در لکسیک سیاسی سازمان انقلابی، اصطلاحات مائوئیستی نظیر بورژوازی بروکرات و کاپیتالیسم بروکراتیک، اساساً جایی ندارد، و اگر هم حسب تصادف یا مزورانه آنرا به کار برده باشند، نه از سر اصولیت، بلکه بیشتر ناشی از عدم درک شان از معانی آنها است، والا امکان آن نبود که این حضرات، در تحلیل اوضاع و شرایط مسلط در افغانستان و سوریه، این اصطلاحات را از قلم انداخته باشند!

سوپر انقلابی ها فقط یک بورژوازی را میشناسند و آنهم همان بورژوازی است که "اقتصاد بازار آزاد" را بر افغانستان حکمفرما داشته است. همان بورژوازی که "با اشغال کشور از سوی امپریالیسم امریکا و ناتو میلیارد ها دالر" را به نیابت از امریکا از طریق "دولت پوشالی" کرسی "صرف پروژه های باز سازی و ساخت و ساز راه اندازی کرده و زمینه های اشتغال زایی را برای شماری از کارگران آماده کرده است!" با چنین مدیحه سرایی شوم برای امپریالیست ها و بورژوا بروکرات کمپرادور ها، آنی سوپر انقلابی ها رسالت "رفرمیستی" خویش را از یاد نمی برند، و با تحیات و صلوات گفتن به اکونومیسم موروثی، چنین ادامه میدهند:

"پرولتاریای افغانستان هنوز فاقد حقوق اولیه ی کارگری میباشد و کمتر کارگری را میتوان یافت که هشت ساعت کار در روز داشته و افزون بر آن از حق بیمه و سایر امتیازهای دیگر بهره مند باشد"

## 10- نتیجه گیری

رویزیونیست های "سازمان انقلابی" و "توفان" با نفی مائوئیسم، با رد جنگ خلق، و با سر سودن بر آستان امپریالیسم و کاپیتالیسم بروکراتیک و دوری جستن از انقلاب دموکراتیک

نوین برای کشور هایی نظیر سوریه و افغانستان که یکی نیمه فئودال نیمه مستعمره و دیگری مستعمره نیمه فئودال است، به وضوح نشان میدهند که آنان را با مارکسیسم و ایجاد حزب پیشآهنگ مائوئیستی جهت راه اندازی جنگ خلق سر و کاری نیست. این مرتدان، از "استقلال سیاسی" و "استقلال ملی" برای کشور های تحت سیطره لاف میزنند و با چاکر منشی تام، ادعا میکنند که سوریه از "استقلال ملی" برخوردار است. آیا کشوری نیمه فئودال-نیمه مستعمره میتواند مستقل باشد؟ پرواضح است که خیر! و ما در فوق به وضوح و استدلالهای متکی بر تز های مطروحه بزرگان مارکسیسم، پاسخ این مرتدان را داده ایم. حزب کار ایران (توفان) همان کرنشی را در مقابل بورژوا بروکرات های سوریه انجام میدهد که در افغانستان "سازمان انقلابی افغانستان" در مقابل رژیم پوشالی کرزی نشان داده است. "سازمان انقلابی افغانستان" نیز به نوبه خویش، با تجویز نسخه حکیم جی موروثی "قیام"، "تظاهرات" و "اعتراض" برای خلق سوریه و خلق های آزادیخواه جهان، ختم جنگ و قطع دخالت امپریالیست ها در سوریه را نوید میدهد. این سازمان، لزوم ایجاد حزب کمونیست مائوئیست در سوریه را از قلم می اندازد، از ایجاد ارتش رهایی بخش خلق جهت راه اندازی جنگ خلق و تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی در سوریه سخن نمی زند، و نا گفته پیداء، باز بنجل های رفرمیستی و رویزیونیستی موروثی خویش را جانشین مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون میسازد.

رویزیونیست های "توفان" و "انقلابی" در خدمت منافع بورژوا بروکرات های سوریه و سایر کشور های جهان قرار دارند، و همانطوری که صدر مائو در خصوص این قماش از رویزیونیست ها گفته است، آنها با ایستادن در کنار کاپیتالیزم بروکراتیک، ضد انقلابی اند.

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

25-09-2013

